

ویتگنشتاین جوان و نظریه تصویری معنا

منبع: سایت رادیو زمانه، روز دوشنبه، مورخ: ۹۴/۴/۱

در مقاله « ویتگنشتاین و رساله منطقی-فلسفی»، زمینه و زمانه نگارش رساله منطقی-فلسفی (از این پس آنرا به اختصار رساله خواهم خواند) توضیح داده شد. علاوه بر این، پروژه دلالت شناسانه ویتگنشتاین و تفاوت و تشابه آن با پروژه معرفت شناسانه کانت کاویده شد؛ همچنین مقومات خوانش استعلایی از رساله با ذکر برخی تفکیک های مفهومی توضیح داده شد. در این نوشتار، با تفکیک میان «معنا» و «مدلول» و «وضعیت امور ممکن» و «وضعیت امور موجود» از یکدیگر، مؤلفه های «نظریه تصویری معنا» به بحث گذاشته می شود.

تفکیک میان معنا و مدلول

تفکیک میان معنا و مدلول در رساله بدین نحو صورت گرفته است.

۳,۳. فقط گزاره ها معنا دارند؛ فقط در بستر گزاره است که اسم مدلول دارد.

در این فقره که از فقرات مهم رساله است، ویتگنشتاین صورت بندی جدیدی از «اصل بافت» فرگه ارائه می دهد. بر اساس این اصل، واژگان معانی خود را تنها در داخل گزاره ها می یابند. به عنوان مثال، معنای واژه «مداد» تنها در گزاره ای نظیر «این مداد است» فهم می شود. در رساله نیز بر اساس این اصل، واحد معناداری جمله است. بر اساس آموزه های رساله، اسم ها مدلول دارند و گزاره ها معنا. وقتی می گوئیم «کتاب روی میز است»، «کتاب» و «میز» مدلول دارند، اما «روی» مدلول ندارد. مجموعه واژگان «کتاب روی میز است»، یک گزاره است و معنا دارد؛ این تفکیک در فضای رساله از اهمیت بسیاری برخوردار است. بر اساس این آموزه، رابطه ای میان «معنا» و «عالم خارج» وجود ندارد و تنها مدلول است که در ارتباط با عالم خارج است. مدلول، معنا ندارد؛ بلکه گزاره واجد معناست. معنای گزاره نسبتی با عالم خارج ندارد و در خود گزاره منطوقی و مندرج است. همچنین می توان بر اساس این تفکیک نشان داد که گزاره های سالبه چگونه معنادار شده اند. هر گزاره سالبه ای نقیض یک گزاره موجه است؛ اگر گزاره موجه واجد معنا باشد، گزاره سالبه هم معنادار خواهد بود، در واقع، گویی تصویر گزاره موجه بر گردانده و معکوس شده است. مثلاً گزاره «کتاب روی میز نیست» معادل است با گزاره «نه اینکه کتاب روی میز است». حال، چون گزاره «کتاب روی میز است»، معطوف به یک وضعیت امور ممکن است و واجد تصویر و معنا دار، نقیض آن نیز واجد تصویر است و معنادار؛ تصویری که معکوس شده است.

تفکیک میان وضعیت امور ممکن و وضعیت امور موجود

وضعیت امور ممکن در فضای رساله به چه معناست؟ می توان به این پرسش با یک مثال پاسخ داد. در گزاره «گریه کنار بخاری است»، قرار گرفتن گریه در کنار بخاری، فارغ از اینکه در حال حاضر هیچ گریه ای در عالم خارج در کنار بخاری ای وجود دارد یا نه، یک وضعیت امور ممکن است. این وضعیت ناظر به امکان تعیین مدلول نامها در جهان خارج و همریختی میان ساخت منطقی گزاره با ساختار عالم است. حال اگر این وضعیت امور، محقق شود، تبدیل به یک امر واقع می شود؛ اما اگر تنها یک امکان باشد و تحقق خارجی نداشته باشد، یک وضعیت امور ممکن خواهد بود. وضعیت امور ممکن، تقرر و تعیین وجودی کمتری نسبت به وضعیت امور موجود دارد. رابطه

ای که در هیچ یک از دو موقعیت «وضعیت امور ممکن» و «وضعیت امور موجود» قرار نگیرد، علی‌الاصول نمی‌تواند جزئی از این عالم باشد. بنابر آموزه‌های رساله، عالم عبارتست از تمامیت امور واقع؛ بر این مبنا، رابطه میان دو نامی که مدلولی در تمامیت امور واقع ندارند، اساساً نه می‌تواند ناظر به وضعیت امور موجود باشد و نه معطوف به وضعیت امور ممکن. به عنوان مثال، مطابق با این آموزه، گزاره «راستگویی خوب است»، ناظر به هیچ وضعیت امور ممکن نیست؛ زیرا خاصه اخلاقی ای مانند «خوبی»، مدلولی در عالم خارج ندارد. بنابر این، علی‌الاصول هیچ رابطه ای نمی‌تواند میان «خوبی» و «راستگویی» وجود داشته باشد و رابطه میان «راستگویی» و «خوبی» ناظر به هیچ امر ممکن نیست. لازمه این سخن این است که گزاره «راستگویی خوب است»، تصویر ندارد و فاقد معناست.

نظریه تصویری معنا

موضوع اصلی رساله، طرح نظریه دلالت شناسانه ویتگنشتاین درباره معناداری است؛ این نظریه ناظر به چگونگی رابطه میان جهان، زبان و اندیشه است. برای انجام این مهم، صاحب رساله، ابتدا بنا به تبیین امور و اصناف نَسَب و روابط میان آنها، از آن حیث که هستند، می‌پردازد. سؤال از اینکه «عالم مبتنی بر چه سنخی از روابط است؟» به کار وی صبغه وجودشناسانه می‌بخشد که پیش از این تبیین شد. با در نظر گرفتن این مقدمات، اکنون به طرح مفهوم معناداری در فضای رساله و آنچه قوام بخش معناداری است، می‌پردازم:

مقدمه اول: زبان ماهیت گزاره ای دارد.

مقدمه دوم: گزاره ماهیت تصویری دارد.

نتیجه: زبان ماهیت تصویری دارد.

تصویر عبارتست از مصور شدن / کردن صورت منطقی مشترک میان گزاره و مدلول آن در عالم خارج در فضای منطقی. گزاره ای می‌تواند دارای تصویر باشد که صورتبندی آن علی‌الاصول معطوف به یک وضعیت امور ممکن باشد. وجود این صورت منطقی مشترک، گزاره را معنادار می‌کند و گرنه گزاره و مدلول آن در عالم خارج از یک سنخ نیستند؛ زیرا واژگان، در گزاره هویت زبانی دارند و امور واقع و اعیان جهان پیرامون، هیئت فیزیکی. بنابر این، ماهیت تصویر در فضای رساله عبارتست از صورتی که نشان دهنده هم‌ریختی میان ساخت منطقی گزاره و مدلول آن در عالم خارج است؛ این هم‌ریختی، ناظر به ساخت منطقی یک وضعیت امور ممکن است. از اینرو، تفکیک میان وضعیت امور ممکن و وضعیت امور موجود در نظریه تصویری معنا بسیار مهم است، زیرا در فضای رساله گزاره ای معنادار است که معطوف به یک وضعیت امور ممکن باشد. به عنوان مثال، گزاره «گره روی میز است»، در صورتی معنادار خواهد بود که بتوان علی‌الاصول رابطه ای میان «گره بودن» و «میز بودن» را در عالم خارج تصور کرد. به عبارت دیگر، باید وضعیت امور ممکن قابل تصور باشد که در آن بتوان از رابطه میان «گره» و «میز» سخن گفت و سراغ گرفت.

منطق در رساله

در رساله منطق دربرگیرنده عالم است؛ به عبارتی دیگر، منطق مرز این عالم است. نسبت میان منطق و جهان را می‌توان به نسبت میان داربست و ساختمان تشبیه کرد؛ داربست نه چیزی به ساختمان می‌افزاید و نه چیزی از آن کم می‌کند، اما ساخته شدن ساختمان منوط به وجود داربست است. ویتگنشتاین در رساله می‌گوید:

۵,۴۷۳ منطق باید از خود مراقبت کند... به معنای معینی، در منطق نمی‌توانیم اشتباه کنیم.

ویتگنشتاین پیش از این گفته بود که جهان تمامیت امور واقع است.^۱ حال می گوید که منطق و فضای منطقی بخشی از این عالم نیستند، اما مرزهای عالم اند. اینکه گزاره معطوف به وضعیت امور ممکن است، بدین معناست که امکان مصور شدن آن در فضای منطقی که از مرزهای عالم پرده بر می گیرد، وجود دارد. ویتگنشتاین در رساله امکان مصور ساختن تصویر در فضای منطقی را « صورت تصویری»^۲ می نامد:

۲،۱۵۱ صورت تصویری عبارتست از این امکان که اشیاء به همان شیوه ای با یکدیگر مرتبط باشند که مؤلفه های تصویر با یکدیگر مرتبط اند.

۲،۱۵۱۱ اینگونه است که تصویر به واقعیت گره می خورد؛ درست به واقعیت می رسد.

۲،۱۵۱۲۱ تصویر مانند یک پیمانانه روی واقعیت قرار می گیرد.

ناظر به وضعیت امور ممکن بودن، قوام بخش معناداری است؛ اما معناداری متفاوت با صادق بودن یا کاذب بودن است؛ تنها گزاره معنادار قابل اتصاف به وصف صدق و کذب است. صادق بودن گزاره منوط به مطابقت آن با یک وضعیت امور موجود است. مثلاً، گزاره « پلنگ های وحشی پرواز می کنند»، گزاره ای معنادار است؛ زیرا ناظر به یک وضعیت امور ممکن است. هر چند تا جاییکه می دانیم پلنگ ها پرواز نمی کنند؛ اما این امر ناظر به یک رابطه امکانی میان « پلنگ بودن » و « پرواز کردن » در جهان پیرامون است. از آنجا که هر دو مدلول، یعنی « پلنگ بودن » و « پرواز کردن » در جهان خارج تعیین دارند، می توان علی الاصول رابطه ای میان آن دو در فضای منطقی تصور کرد. از اینرو، گزاره فوق، معنادار، اما کاذب است. در نتیجه، مطابق با نظریه تصویری معنا، معنا در خود گزاره است و تنها برای احراز صدق و کذب آن باید به جهان خارج رجوع کرد.

بنابر این، باید میان شکل گیری تصویر و صدق و کذب آن تمایز قائل شد. تکون تصویر در فضای منطقی صورت می گیرد و امری امکانی است؛ یعنی ناظر به امکان ارتباط میان امور واقع با یکدیگر در عالم خارج است. به عبارت دیگر، تصویر یک موقعیت ممکن را در فضای منطقی مصور می کند. اگر چه ویژگی دارای تصویر بودن، ناظر به یک امر امکانی در عالم خارج است، اما در خود گزاره مندرج است و ناظر به هیچ امر عینی در عالم خارج نیست. بنابر این، معناداری یا واجد تصویر بودن یک گزاره، امری استعلایی و ضروری است. یعنی تکون آن منوط به تجربه و تحقق امور عینی در عالم خارج نیست، اما صدق یک گزاره مشروط به رجوع به عالم خارج و مطابقت تصویر آن با واقعیتی است که در عالم خارج تعیین یافته است:

۲،۲۰۱ تصویر، با بازنمایی امکان وجود داشتن و وجود نداشتن وضعیت های امور، واقعیت را تصویر می کند.

۲،۲۰۲ تصویر، موقعیت ممکنی را در فضای منطقی بازنمایی می کند.

۲،۲۰۳ تصویر متضمن امکان موقعیتی است که آنرا بازنمایی می کند.

۲،۲۱ تصویر یا با واقعیت وفق دارد یا ندارد؛ تصویر یا درست است یا نادرست، صادق است یا کاذب.

۲،۲۲ آنچه تصویر بازنمایی می کند، مستقل از صدق یا کذب آن، به وسیله صورت تصویری اش بازنمایی می شود.

۲,۲۲۳ برای اینکه دریابیم تصویری صادق است یا کاذب باید آنرا با واقعیت مقایسه کنیم.

به طور خلاصه می توان گفت تنها گزاره هایی معنادارند که ناظر به رابطه میان اموری باشند که علی الاصول قابل تصویر کردن در فضای منطقی هستند. یک وضعیت امور ممکن، ترکیبی ممکن از اشیاء و امور واقع است.

ویتگنشتاین در رساله، قرار گرفتن اشیاء در کنار یکدیگر در یک وضعیت امور ممکن را، به در هم تنیده شدن حلقه های زنجیر تشبیه می کند:

۲,۰۳ در یک وضعیت امور، اشیا مانند حلقه های زنجیر در یکدیگر جفت و جور می شوند.

۲,۰۳۱ در یک وضعیت امور، اشیا رابطه معینی با یکدیگر دارند.

۲,۰۳۲ نحوه پیوند اشیا با یکدیگر در یک وضعیت امور، همان ساختار وضعیت امور است.

۲,۰۶۲ از وجود داشتن یا وجود نداشتن یک وضعیت امور نمی توان وجود داشتن یا وجود نداشتن وضعیت امور دیگری را استنتاج کرد.

هر چند شیء، واحد وجود شناختی ای است که برای حل مشکل تسلسل مفروض گرفته شده، اما مثالی از آن در رساله ذکر نشده؛ بنابر این کوچکترین واحد وجود شناختی که امکان تشخیص آن وجود دارد، وضعیت امور ممکن است. در زبان نیز واحد معناداری گزاره است که از کنار هم قرار گرفتن واژگان چندی تشکیل شده است. هم ریختی میان ساختار منطقی گزاره و مدل آن در عالم خارج قوام بخش معناداری است. اگر دو طرف یک رابطه زبانی علی الاصول قابل تصویر باشند، این رابطه ناظر به یک وضعیت امور ممکن است و گزاره ای که آنرا تصویر می کند، معنادار است. در فضای رساله، هم ریختی میان صورت منطقی گزاره و وضعیت امور ممکن از منظر سوژه استعلایی احراز می شود که بر خلاف سوژه تجربی بخشی از عالم نیست، بلکه در مرز آن قرار دارد.

باید توجه داشت معنایی که از تصویر در اینجا مراد می شود، استعاری است و هیچگونه دلالت روانشناختی ندارد. مراد از تصویر، صورت منطقی گزاره در فضای منطقی است و نه تصویر ذهنی سوژه تجربی. در این میان، تصویر نسبتی با سوژه تجربی ندارد و محوریت با سوژه متافیزیکی است. تصویر منطقی در فضای منطقی شکل می گیرد، فضای منطقی مرز عالم است و نه جزئی از آن؛ بنابر این تصویر منطقی نیز جزئی از عالم یا در عالم نیست. تصویر منطقی در منظر سوژه استعلایی و با مقولاتی چون ضرورت و کلیت در فضای منطقی شکل می گیرد.^۳ اما تصویر ذهنی در ذهن سوژه بدن مند تجربی شکل می گیرد و جزئی از اثاثه این عالم است و شان روانشناختی دارد. ویتگنشتاین به اقتفای فرگه مخالف با هرگونه رویکرد روانشناسی گرایانه در فلسفه است و امر روانشناختی را فاقد ارزش فلسفی می داند.

۳. در رساله، قوانین منطق به این دلیل که پیشینی و ضروری اند، بی معنا هستند. این گزاره ها ناظر به هیچ وضعیت امور ممکن نیستند و از اینرو تصویر ندارند. در نتیجه، گزاره های معنادار همواره فاقد ضرورتند؛ زیرا ناظر به امری امکانی اند. در واقع، معناداری معطوف به یک امر ممکن است. ویتگنشتاین در فقرة ۶,۳۷ می گوید: «تنها ضرورتی که وجود دارد، ضرورت منطقی است.»